پایان اینشتین

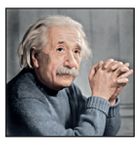

در سرتاسر جهان، آن فاصله انتقادی رفته‌رفته در حال تقلیل یافتن به هیچ است. به همین شکل، نهادهایی که اراسموس و جان میلتون، اینشتین و مونتی پیتون را به دنیا تحویل دادند، کم‌کم تسلیم اولویت چهره‌های سرسخت سرمایه‌داری جهانی می‌شوند. مقدار بسیار زیادی از این جریان برای خوانندگان امریکایی آشنا خواهد بود. استانفورد و ام‌آی‌تی نخستین نمونه‌های عینی دانشگاه‌های کارآفرینی را راه انداختند. آنچه در بریتانیا ظهور پیدا کرده، اما می‌توان آن را امریکایی‌سازی بدون تجمل خواند. حداقل بدون تجمل بخش‌های آموزشی خصوصی امریکایی.

جامعه‌شناسی معرفت

تحلیل تری ایگلتون از فشار نیروهای سرمایه‌دار و خشکیدن علوم انسانی در غرب

مرگ تدریجی دانشگاه

دانشگاه به مثابه فروشگاه

در همین حین که استادها به مدیران بدل می‌شوند، دانشجویان نیز تبدیل به مشتری و مصرف‌کننده می‌شوند. دانشگاه‌ها به‌منظور تامین و حفاظت از مخارج و شهریه‌شان، یکی‌یکی در تقلا و دست‌وپا زدن غیرمحترمانه‌ای به جان هم می‌افتند. به‌محض اینکه این مشتریان به‌سلامت از دروازه‌های این مراکز عبور کردند، بر اساتید فشاری وارد می‌شود تا آنها را مردود نکنند؛ چراکه به تبع آن شهریه‌شان را از دست می‌دهند.

سیاستنامه

وضعیت دانشگاه‌ها و نهاد آموزش عالی وخیم است، مساله چنان که از اظهارنظرها برمی‌آید، به ایران هم اختصاص ندارد و گویا در جوامع توسعه‌یافته‌ای که زمانی فعالیت در دانشگاه‌های‌شان آرزوی دانش‌پژوهان بود، وضع بر همین منوال است. حتی دانشگاه‌های قدیمی و باسابقه و سابقا خوشنامی چون آکسفورد و کمبریج. در یادداشت تلخ و طنزآمیز پیش رو، تری ایگلتون اگرچه بحث را با توصیف دانشگاهی در کشوری در آسیای شرقی آغاز می‌کند، اما خیلی زود نشان می‌دهد که وضعیت دانشگاه‌ها در کشورهای غربی نیز چندان بهتر نیست و روند پولی شدن دانشگاه‌ها به مرگ تدریجی آنها انجامیده است. ایگلتون، نظریه‌پرداز و منتقد ادبی برجسته بریتانیایی برای فارسی زبانان اندیشمندی آشناست، ایشان با او و آثارش آشنا هستند. ایگلتون، استاد برجسته ادبیات انگلیسی در دانشگاه لنکستر است، او تاکنون بیش از ۵۰ کتاب نگاشته که شناخته‌شده‌ترین آنها یعنی درآمدی بر نظریه ادبی (۱۹۸۳ توسط عباس مخبر به فارسی ترجمه شده است) تاکنون در ۷۵۰ هزار نسخه به فروش رفته است. ایگلتون همچنین منتقد سرسخت جریان پست مدرن است و در این زمینه آثار متعددی چون توهمات پست مدرنیسم (۱۹۹۶) نوشته است. در ادامه نوشتار ایگلتون را به نقل از فرهنگ امروز می‌خوانیم:

بکشیدش!

تری ایگلتون

نظریه‌پرداز و منتقد ادبی، مترجم، محمدهادی جمالی

چند سال پیش، رییس دانشگاهی در آسیا، دانشگاهش را که از لحاظ تکنولوژیک بسیار پیشرفته بود، با غرور و نخوت به من نشان داد. همان‌گونه که شایسته چنین شخصیت‌های برجسته‌ای است، وی توسط دو دستیار جوان تنومند با کت‌وشلوار سیاه و سایه‌هاشان همراهی می‌شد و من شک نداشتم که زیر کت‌شان یواشکی کلاشنیکف حمل می‌کردند. رییس بعد از آن که با آب‌وتاب در مورد کسب‌وکار تازه و درخشانش در مورد راه‌اندازی مدرسه و موسسه ایالتی هنر برای مطالعات رشته مدیریت! صحبت می‌کرد، اندکی دست نگه داشت تا ستایش‌های اغراق‌آمیز مرا بشنود. من در عوض، اظهار کردم گویی هیچ‌گونه مطالعات انتقادی از هیچ‌نوعی در دانشگاه او وجود ندارد. وی طوری هاج‌وواج به من نگاه کرد که انگار از او پرسیده بودم سالانه به چند نفر در رشته رقص دکترا می‌دهند. با حالتی تقریبا خشک پاسخ داد: «نظر شما مورد توجه قرار خواهد گرفت.» وی سپس یک تکه کوچک از تکنولوژی باب روز را از جیبش درآورد. با تکانی بازش کرد و چند واژه مختصر کره‌ای در آن زمزمه کرد که احتمالاً معنایش باید چیزی در این حدود می‌بود: «بکشیدش». سپس لیموزینی به طول یک زمین کریکت نزدیک شد و رییس را که در میان دو مباشر گردن‌کلفتش سنگر گرفته بود، با خود برد. من ماشینش را که داشت از نظر دور می‌شد نظاره می‌کردم و در این فکر بودم که چه زمانی حکم اعدامم اجرا خواهد شد.

این اتفاق در کره جنوبی افتاد، اما می‌توانست در سرتاسر این کره خاکی نیز رخ دهد. از کیپ تاون تا ریکجویک (مرکز بزرگ‌ترین شهر ایسلند) و از سیدنی تا سائوپائولو، رویدادی به اهمیت انقلاب کوبا یا تسخیر عراق به طور ثابت و استواری در جریان است: مرگ تدریجی دانشگاه به عنوان مرکز مطالعات نقدِ انسانی. دانشگاه‌ها که در بریتانیا تاریخی هشتصدساله دارند، به طور سنتی به عنوان برج عاج به تمسخر گرفته شده‌اند که البته همواره مقداری از حقیقت در این اتهام نهفته است. با این حال، فاصله‌ای که آنها بین خودشان و جامعه در مقیاسی بزرگ به وجود آورده‌اند، به آنها اجازه می‌دهد تا در ارزش‌ها، هدف‌ها و آرمان‌های نظم اجتماعی که در پی حیات مختصر عملی خود به‌شکلی آشفته به هم متصل شده‌اند، تعمق کنند و قادر به انتقاد از خود باشند و از این طریق، این اتهام را به همان اندازه که حقیقت دارد، رد کنند.

امریکایی‌سازی بدون تجمل

در سرتاسر جهان، آن فاصله انتقادی رفته‌رفته در حال تقلیل یافتن به هیچ است. به همین شکل، نهادهایی که اراسموس و جان میلتون، اینشتین و مونتی پیتون را به دنیا تحویل دادند، کم‌کم تسلیم اولویت چهره‌های سرسخت سرمایه‌داری جهانی می‌شوند. مقدار بسیار زیادی از این جریان برای خوانندگان امریکایی آشنا خواهد بود. استانفورد و ام‌آی‌تی نخستین نمونه‌های عینی دانشگاه‌های کارآفرینی را راه انداختند. آنچه در بریتانیا ظهور پیدا کرده، اما می‌توان آن را امریکایی‌سازی بدون تجمل خواند. حداقل بدون تجمل بخش‌های آموزشی خصوصی امریکایی.

این روند همچنین در دانشگاه‌های سنتی و بااصالت انگلیسی نظیر آکسفورد و کمبریج در حال رخ‌دادن است. دانشگاه‌هایی که همواره خود را به‌واسطه موقوفات و هدایای سخاوتمندانه از گزند نیروهای اقتصادی بزرگ‌تر محافظت کرده‌اند. سال‌ها پیش وقتی متوجه شدم به یک معنا از من انتظار می‌رفته تا بیشتر شبیه مدیرعامل رفتار کنم تا یک فرد آکادمیک، از کرسی دانشگاه آکسفورد استعفا دادم (اتفاقی نادرتر از زلزله‌ای در ادینبرگ). هنگامی که سی سال پیش برای نخستین‌بار به آکسفورد آمدم، هر نوع کمال‌گرایی شغلی، کسر شأن طبقه اشرافی پنداشته و به چشم تحقیر دیده می‌شد. آن دسته از همکلاسی‌های من که برای گرفتن دکترای‌شان تلاش زیادی کردند، گاهی اوقات از لقب «آقا» (Mr) به‌جای «دکتر» (Dr) استفاده می‌کردند؛ چراکه «دکتر» درجه‌ای از کار نافرهیخته به حساب می‌آمد. به چاپ کتاب به عنوان یک امر عوامانه نگاه می‌شد. یک مقاله مختصر راجع به نحو زبان پرتغالی یا رژیم‌های غذایی کارتاژهای باستانی، تنها هر ۱۰ سال یا بیشتر، مجاز دانسته می‌شد. پیش‌تر حتی زمانی بود که اساتید دانشگاه زحمت تنظیم وقت برای دانشجویان‌شان را نیز به خود نمی‌دادند. در عوض دانشجو به‌سادگی به اتاق آنها می‌آمد و هر وقت که مایل بود، مباحثه‌ای روشنفکرانه راجع به جین اوستین یا ساختار پانکراس راه می‌انداخت.

قوانین طبقاتی به جای خودمختاری دانشگاه

امروز آکسبریج (تلفیق کمبریج و آکسفورد-م) بسیاری از عادات دانشگاهی خود را حفظ می‌کند. این اعضای دانشگاه هستند که تصمیم می‌گیرند پول دانشگاه را چگونه خرج کنند، چه گل‌هایی در باغ بکارند، پرتره‌های چه کسی را در اتاق مشترک سال آخری‌ها بیاویزند و چگونه به بهترین نحو، به دانشجویان توضیح دهند که چرا بیشتر وقت‌شان را در انبار نوشیدنی‌ها می‌گذرانند تا در کتابخانه دانشگاه. تمام تصمیمات مهم توسط همکاران در طول دوره گرفته می‌شود و همه‌چیز از امور اقتصادی و مالی گرفته تا اداره کارهای روزانه، به‌وسیله کمیته آکادمیک که در برابر بدنه همکاران به عنوان یک کل، مسوول است، هدایت می‌شود. در سال‌های اخیر، این نظام قابل تحسین خودراهبری، با تعدادی چالش مرکزگرایانه از طرف دانشگاه روبه‌رو شده بود؛ از همان نوعی که باعث شد من خود از دانشگاه خارج شوم. اما گویا این چالش همچنان استوار بر جا مانده است. در واقع می‌توان گفت به‌خاطر آنکه اغلب بخش‌های دانشگاه‌های آکسبریج موسسه‌هایی پیشامدرن به‌حساب می‌آیند، می‌توانند به عنوان مدل دموکراسی مرکززدایی‌شده به کار روند که این امر با مزایای شنیعی که آنها از آن لذت می‌برند، در تضاد است. جای دیگر در بریتانیا، وضعیت بسیار متفاوت است. به‌جای حکومت اعضای آکادمی، قوانین طبقاتی حاکم است. اساتید تازه‌کار اندک، اما سخت‌کوش‌اند و نایب‌رییسان دانشگاه طوری رفتار می‌کنند که گویی در حال اداره جنرال‌موتورز هستند. استادان ارشد و قدیمی‌تر حالا به مدیران ارشد بدل شده‌اند و مدام مشغول رسیدگی و حسابداری هستند. کتاب‌ها (آن پدیده‌های پیشاتکنولوژیک افسرده‌کننده غارنشین) به طور فزاینده‌ای رو در هم کشیده‌اند. حداقل یک دانشگاه بریتانیایی، تعداد قفسه‌های کتاب‌هایی که اساتید ممکن است به‌منظور سست کردن «کتابخانه‌های شخصی» در دفترشان داشته باشند را محدود کرده است. سطل کاغذزباله‌ها به کمیابی «مهمانی چای نخبگان» شده است؛ آن هم با این توجیه که از مد افتاده است!

له شدن علوم انسانی

مدیران بی‌ذوق، فضای دانشگاه را با خرد تهی و نشانه‌های فاقد معنای‌شان پر می‌کنند و اوامر خود را با بی‌سوادی ادبی هرچه تمام‌تر به شیوه بربریت صادر می‌کنند. یک نایب‌رییس دانشگاه (اهل ایرلند شمالی)، تنها اتاق عمومی باقی‌مانده در دانشگاه (اتاقی که دانشجویان و اساتید مشترکا از آن استفاده می‌کردند) را به مصادره خود درآورد و آن را تبدیل به غذاخوری خصوصی جهت پذیرایی از کله‌گنده‌های محلی و کارفرمایان کرد. هنگامی که دانشجویان در اعتراض، اتاق را اشغال کردند، او به ماموران امنیتی‌اش دستور داد تنها سرویس بهداشتی نزدیک آن را با خاک یکسان کنند. معاونین دانشگاه بریتانیایی برای سال‌ها مشغول تخریب دانشگاه‌های خودشان بوده‌اند، اما نه به وضوح این یکی. در همین دانشگاه، ماموران امنیتی اگر دانشجویان را در حال پرسه زدن و بطالت وقت ببینند، آنها را متفرق می‌کنند. مفهوم ایده‌آل دانشگاه برای‌شان مکانی است بدون این مخلوقات آشفته و غیرقابل پیش‌بینی.

در دل این افتضاح، بیشتر از همه، این علوم انسانی است که له می‌شود. دولت بریتانیا کماکان به توزیع و اهدای کمک‌هزینه‌های تحصیلی به دانشگاه‌های علوم، پزشکی، مهندسی و رشته‌هایی از این قبیل ادامه می‌دهد، اما دادن هر نوع سرمایه یا بودجه مالی به بخش علوم انسانی را متوقف نموده است. اگر این روند متوقف نشود، خیلی دور از ذهن نیست کل دپارتمان علوم انسانی در سال‌های آتی به‌تدریج بسته شود. اگر دپارتمان زبان انگلیسی از این وقایع جان سالم به در ببرد، واضح است که علت آن آموزش استفاده از نقطه‌ویرگول به دانشجویان اقتصاد است که البته دقیقا به نظر نمی‌رسد آن چیزی باشد که نورتروپ فرای و لیونل تریلینگ (منتقدین ادبی صاحب‌نام انگلیسی) در طرز استفاده از نقطه‌ویرگول در سر داشتند.

رزومه‌های قطور

دپارتمان‌های علوم انسانی در حال حاضر باید خودشان را عمدتا به‌وسیله شهریه‌ای که از دانشجویان‌شان دریافت می‌کنند، تامین کنند که به‌معنای خصوصی شدن مراکزی است که منبع اصلی درآمدشان از طریق شهریه دانشجویان است. بدین‌شکل دانشگاه خصوصی که دولت بریتانیا برای مدت طولانی بر آن پافشاری کرده است، به‌تدریج راه خود را باز می‌کند. این در حالی است که دولت نخست‌وزیر (دیوید کامرون) به افزایش مبلغ شهریه مبادرت ورزیده است. دانشجویان که هرچه بیشتر زیر بار قرض و وام‌های دانشگاهی می‌روند، خواستار بالاترین استانداردهای تدریس و روش‌های خصوصی‌تر آموزش (البته به‌طور کاملا موجه) در قبال پرداخت شهریه هستند، درحالی که در همین حین، دپارتمان‌های علوم انسانی از قحطی منابع مالی رو به مرگ‌اند. به‌علاوه امر آموزش برای مدتی است که نقش حیاتی کمتری نسبت به پژوهش در دانشگاه‌ها دارد. این پژوهش است که پول‌ساز است و نه کورس‌های آموزش «اکسپرسیونیسم» (فرانمایی) یا «رفرماسیون» (اصلاحات). هر چند سال یک‌بار، دولت بریتانیا بازرسی دقیق و تمام‌عیاری در کل سرزمین‌های متبوعه انجام می‌دهد. این کار به‌منظور اندازه‌گیری بازدهی پژوهش‌ها در هر دپارتمان با نهایت جزییات انجام می‌گیرد. طبق این سازوکار است که وام‌ها و بودجه‌های دولتی تخصیص و اهدا می‌شوند. به همین علت، اساتید دانشگاه انگیزه کمتری برای امر آموزش دارند و دلایل بی‌شماری دارند تا مقاله‌های پژوهشی بی‌نهایت بی‌سروته تولید کنند؛ آن هم صرفا جهت اینکه تولید کرده باشند، مجله‌های زاید اینترنتی راه بیندازند، به طور وظیفه‌شناسانه‌ای بیشترین کمک‌هزینه‌های پژوهشی را درخواست بدهند، بدون اینکه واقعا به آنها احتیاج باشد و ساعت‌های متمادی و خوشایندی را درحالی که بالشت رزومه‌شان را زیر سرشان گذاشته‌اند، به آن رزومه شاخ‌وبرگ دهند.

سیرک به جای دانشگاه

در هر صورت، شکوفایی نوعی از ایدئولوژی مدیریتی تزیینی و قوانین بی‌رحمانه مالیاتی دولت که باعث افزایش گسترده بروکراسی در تحصیلات عالیه بریتانیا شد، بدین معناست که اساتید دانشگاه زمان کافی بسیار کمی برای آماده کردن آموزش‌شان داشته‌اند، حتی اگر این امر کار ارزشمندی به نظر برسد که گویا در چند سال اخیر اینگونه نبوده است. بازرسان دولتی به مقاله‌هایی با جنگل‌زاری از پاورقی‌ها امتیاز اعطا می‌کنند، اما این امتیازات کمتر به پرفروش‌ترین کتاب‌های درسی که مخاطب آن دانشجویان و عامه مردم کتابخوان هستند، تعلق می‌گیرد. اساتید دانشگاه بیشتر مایل‌اند با مرخصی‌های موقت از امر آموزش و اختصاص دادن بیشتر وقتشان به پژوهش، وضعیت موسسه‌شان را ترقی دهند.

استاد به جای مدیر، مشتری به جای دانشجو

در همین حین که استادها به مدیران بدل می‌شوند، دانشجویان نیز تبدیل به مشتری و مصرف‌کننده می‌شوند. دانشگاه‌ها به‌منظور تامین و حفاظت از مخارج و شهریه‌شان، یکی‌یکی در تقلا و دست‌وپا زدن غیرمحترمانه‌ای به جان هم می‌افتند. به‌محض اینکه این مشتریان به‌سلامت از دروازه‌های این مراکز عبور کردند، بر اساتید فشاری وارد می‌شود تا آنها را مردود نکنند؛ چراکه به تبع آن شهریه‌شان را از دست می‌دهند. عقیده عمومی این است که اگر دانشجو مردود شد، مقصر استاد است؛ همان طور که اگر کسی در بیمارستان بمیرد، تقصیر بر گردن کارکنان بیمارستان می‌افتد. یکی از نتایج این تعقیب داغ جیب دانشجویان، رشد رشته‌هایی است که در خور آن چیزی است که بین ۲۰ ساله‌ها مد روز است. با زبان انگلیسی مخصوص خودم، این یعنی ترجیح دادن خون‌آشام‌ها به نیکوکاران (دوره ویکتوریایی)، علاقه‌مندان آماتور یک هنرمند نه چندان معروف به میشل فوکو، جهان معاصر به قرون وسطا. از این‌رو، این همان نیروهای سیاسی و اقتصادی دیرینه است که سیلاب‌های درسی را شکل می‌دهد. هر دپارتمان زبان انگلیسی که تمام انرژی‌اش را معطوف به ادبیات آنگلوساکسونی قرن هجدهم کرد، با دست‌های خود، خودش را خفه کرد.

برخی دانشگاه‌های بریتانیایی که چشم طمع به شهریه‌ها بسته‌اند، حالا به دانشجویان غیربرجسته مقطع لیسانس اجازه می‌دهند تا تحصیلات تکمیلی را ادامه دهند و در همین حین، دانشجویان خارجی (با شهریه‌های گزافی که می‌پردازند)، بدون داشتن تسلط لازم، شروع به گذراندن دوره دکترا می‌کنند. دپارتمان زبان انگلیسی درحالی که برای مدتی طولانی نوشتن خلاقانه را به عنوان یک سرگرمی عوامانه امریکایی رد می‌کرد، حالا به تلاش مذبوحانه‌ای جهت استخدام تنی چند از نویسندگان کم‌اهمیت یا شاعران شکست‌خورده افتاده است تا از این طریق بتواند انبوه پاپنچون‌های (نویسندگان درجه‌دو) بالقوه را برای آنکه مخارج خود را از جیب آنها تامین کند، جذب کند. البته با این آگاهی بدبینانه که شانس چاپ شدن کتاب اول این دانشجویان به‌وسیله یک ناشر در لندن کمتر از این است که یک شب از خواب بیدار شوید و ببینید تبدیل به یک سوسک غول‌آسا شده‌اید.

آموزش در اصل باید پاسخگوی نیازهای جامعه باشد، اما این مساوی پنداشتن خود به عنوان یک مرکز خدمات برای سرمایه‌داری جدید نیست. در واقع اگر شما این مدل بیگانه‌شده یادگیری را به چالش بکشید، نیازهای جامعه را به طور بسیار موثرتری پوشش خواهید داد. دانشگاه‌های قرون وسطی به‌شکلی بهتر و آن هم به جامعه‌ای گسترده‌تر خدمت می‌کردند، ولی آنها این کار را ضمن تولید پیشوایان روحانی، وکلا، متخصصان الهیات و کارمندان حکومتی که به ثبات کلیسا و دولت کمک می‌کردند، انجام می‌دادند، نه از طریق تقبیح هرگونه فعالیت عقلانی که احتمال به جیب زدن پول‌های بادآورده را از بین می‌برد.

انقراض رشته‌ها

اکنون زمانه عوض شده است. مطابق قوانین دولت بریتانیا، تمام پژوهش‌های دانشگاهی که بودجه عمومی دارند، باید خود را قسمتی از به‌اصطلاح دانش اقتصادی با یک تاثیر قابل اندازه‌گیری بر جامعه بپندارند. چنین تاثیراتی در علوم مهندسی هوانوردی بیشتر قابل سنجش است تا تاریخ باستانی. احتمال اینکه داروسازان در این مسابقه بهتر از پدیدارشناسان عمل کنند، خیلی بیشتر است. موضوعاتی که بورس‌های تحصیلی پرمنفعتی از بخش خصوصی جذب نکنند یا اینکه احتمال کمتری در جذب تعداد بسیار زیادی از دانشجویان داشته باشند، در حالت بحران شدیدی غوطه‌ور خواهند ماند. شایستگی دانشگاهی معادل این است که چه مقدار پول می‌توانید به ارمغان بیاورید. این در حالی است که یک دانشجوی تحصیلکرده به عنوان کسی که قابلیت استخدام شدن دارد، تعریف شده است. دوره حاضر، زمان خوبی برای یک خط‌شناس یا سکه‌شناس نیست؛ حرفه‌هایی که به زودی حتی هجی کردن نامشان را هم فراموش می‌کنیم، فعالیت‌شان که دیگر هیچ!

تاثیرات فرعی بودن علوم انسانی را می‌شود تمام‌وکمال حتی در سیستم آموزش مدارس راهنمایی هم حس کرد. جایی که زبان‌های مدرن در سراشیبی پرتگاهی عمیق قرار دارند. تاریخ فقط به تاریخ مدرن اطلاق می‌شود و تدریس دوران کلاسیک به طور عمده‌ای، محدود به مراکز خصوصی نظیر کالج اتون شده است. به همین علت است که بوریس جانسون، از شاگردان قدیمی کالج اتون که هم‌اکنون شهردار لندن است، اظهارات عمومی خود را با برچسب‌هایی از هوراک (شاعر رومی-م) رنگ‌ولعاب می‌بخشد.

این حقیقت دارد که فیلسوفان همیشه می‌توانند کلاس‌های معنای زندگی را سر هر کوچه‌ای برپا کنند یا اینکه زبان‌شناسان مدرن می‌توانند خود را به طور استراتژیکی در مکان‌های عمومی‌ای که نیازمند تفسیر هستند، قرار دهند! در کل اعتقاد بر این است که دانشگاه‌ها هستی خود را به عنوان دستیارهای کمکی به مقاطعه‌کاران و کارآفرینان توجیه کنند. در واقع یک گزارش دولتی، با خونسردی اذعان کرد دانشگاه‌ها باید به عنوان «سازمان‌های مشاورتی» فعالیت کنند. در حقیقت آنها خودشان تبدیل به صنایع سودآوری شده‌اند که هتل‌ها، کنسرت‌ها، رویدادهای ورزشی و تدارکات مجالس را اداره می‌کنند و می‌چرخانند.

خشکیدن علوم انسانی در بریتانیا

اگر علوم انسانی در بریتانیا در حال خشکیدن بر سر شاخه است، علت عمده آن، فشار نیروهای سرمایه‌دار از یک‌سو و متقابلا ته کشیدن منابع مالی از سوی دیگر است. (سیستم آموزش عالی بریتانیا فاقد سنت‌های خیریه و نیکوکارانه امریکایی است. عمدتا به این دلیل که امریکا میلیاردرهای بیشتری دارد.) ما همچنان راجع به جامعه‌ای صحبت می‌کنیم که در آن برخلاف امریکا، آموزش عالی به طور متداول به عنوان کالا خریدوفروش نمی‌شود. عملا به اعتقاد اکثریت دانشجویان کالج‌های بریتانیا، آموزش دوره‌های کارشناسی‌ارشد درست شبیه اسکاتلند، باید به‌صورت رایگان ارایه شود و اگرچه درجه‌ای از نفع شخصی در این عقیده وجود دارد، اما چندان ناعادلانه هم نیست. آموزش نسل جوان مانند حفاظت از آنها در برابر قاتلین زنجیره‌ای، باید به عنوان یک مسوولیت اجتماعی تلقی شود، نه موضوعی به‌منظور سود و منفعت. من شخصا از بورسیه دولتی استفاده کرده‌ام و هفت سال را بدون اینکه کوچک‌ترین مبلغی بپردازم، در کمبریج گذرانده‌ام. این قضیه که در نتیجه چنین پشت‌گرمی بنده‌واری در سال‌های جوانی (که سال‌های تاثیرپذیری هستند)، من به یک انسان بی‌دل‌وجرات فاسد تبدیل شدم، حقیقت دارد؛ موجودی ناتوان از ایستادن روی دو پای خودم برای حفاظت از خانواده‌ام با یک تفنگ شکاری، البته اگر لازم شد! من چندین‌بار در یک حرکت بزدلانه وابسته به دولت، به‌جای خاموش کردن آتش با دست‌های پینه‌بسته خودم با آتش‌نشانی محله تماس گرفته‌ام. من حتی حاضر به معاوضه کوچک‌ترین مقدار استقلال مردانه با هفت سال آموزش مجانی در کمبریج هستم. درست است که تنها پنج درصد جمعیت بریتانیا در زمانی که من دانشجو بودم، به دانشگاه وارد شدند و کسانی هستند که امروز ادعا می‌کنند وقتی این اعداد و ارقام به پنجاه درصد افزایش یافته، چنین آزاداندیشی‌هایی دیگر به ارزانی قابل دسترس نیست، اما در آلمان (فقط جهت ذکر یک نمونه) دولت، آموزش مجانی را برای اکثریت جمعیت دانشجویان فراهم می‌کند. مطالبه هزینه برای بینش و اطلاعات، رویداد بسیار ناخوشایندی است و شاید موثرترین راه برای بنا کردن روابط دوستانه با دانشجویان نباشد، اما پیامد منطقی جو کنونی دانشگاه‌هاست. به آن دسته از عیب‌جویانی که گله می‌کنند چنین چیزی موجب تفاوت‌هایی مغرضانه میان دانشجویان می‌شود، باید خاطرنشان کنم کسانی که قادر به پرداخت هزینه بهترین تحلیل‌های هوشمندانه من نیستند، کاملاً آزادند که هزینه‌اش را با مبادله کالا به کالا بپردازند. کیک‌های تازه، پولیورهای دستباف، ماءالشعیر یا کفش‌های دست‌ساز. تمام اینها به طور کامل قابل قبول هستند. به‌هرحال به غیر از پول، چیزهای بیشتر و بهتری هم در زندگی وجود دارد.

تعطیلی علوم انسانی

خیلی دور از ذهن نیست کل دپارتمان علوم انسانی در سال‌های آتی به‌تدریج بسته شود. اگر دپارتمان زبان انگلیسی از این وقایع جان سالم به در ببرد، واضح است که علت آن آموزش استفاده از نقطه‌ویرگول به دانشجویان اقتصاد است که البته دقیقا به نظر نمی‌رسد آن چیزی باشد که نورتروپ فرای و لیونل تریلینگ (منتقدین ادبی صاحب‌نام انگلیسی) در طرز استفاده از نقطه‌ویرگول در سر داشتند.

هنگامی که سی سال پیش برای نخستین‌بار به آکسفورد آمدم، هر نوع کمال‌گرایی شغلی، کسر شأن طبقه اشرافی پنداشته و به چشم تحقیر دیده می‌شد

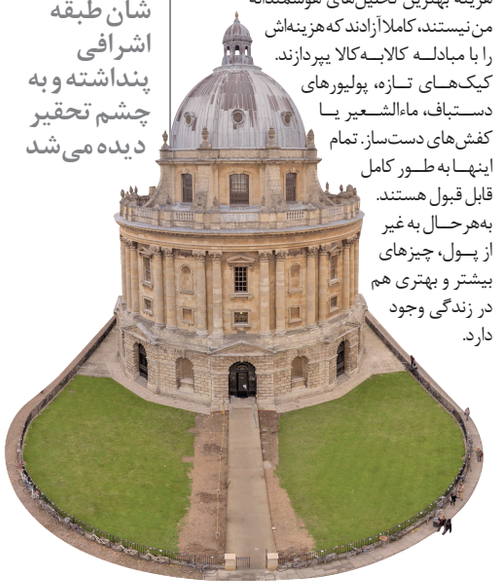

کتابخانه

فلسفه و علوم انسانی

اصطلاح «سیاست عشق» که نخستین‌بار در سوانح العشاق احمد غزالی پدیدار شده در اینجا در زمینه‌ای معاصر و در موقعیتی نو برای به پرسش کشیدن معانی غالب سیاست و عشق به کار رفته است

نظریه‌ای برای مشکلات اخلاقی معاصر

اخلاق خلاق، مطالعه معماهای اخلاقی است که برای افزایش آگاهی ما از نظام‌های اخلاقی‌ای که اغلب تصمیمات اخلاقی‌مان را برای آنها بنا می‌کنیم طراحی شده است. دان مک نیون برای بررسی انتقادی نظام‌ها مبنایی نظری در اختیارمان می‌گذارد و به شکل‌گیری نظریه اخلاقی همه‌جانبه‌ای که مناسب مشکلات اخلاقی معاصر باشد یاری می‌رساند. تفکر اخلاقی غربی همواره برای حل معماهای اخلاقی بر دو سنت اخلاقی فایده‌گرایی و کانت‌گرایی متکی بوده است. پروفسور مک نیون نشان می‌دهد که اگر این سنت‌های فکری به نحوی منسجم با یکدیگر ترکیب نشوند پیشرفت واقعی در حل مسائل اخلاقی مدرن ممکن نیست. او موضوعات متنوعی همچون صداقت دانشگاهی، محرمانه بودن سابقه پزشکی بیماران، تروریسم، انجام آزمایش روی انسان‌ها، اتانازی، رشوه و مسائل محیط زیستی را به بحث می‌گذارد. این کتاب بر مبنای این فرضیه که تفکر اخلاقی مکانیکی نیست و ذاتا خلاق است، شناخت‌شناسی اخلاقی جدیدی به وجود می‌آورد. کتاب «اخلاق خلاق» نوشته دان مک نیون است که به تازگی با قلم ادیب فروتن به زبان فارسی ترجمه و توسط انتشارات «ققنوس» روانه بازار کتاب شده است. فضاهای خصوصی، سنت‌های اخلاقی غرب، نظام اخلاقی یکپارچه، صداقت دانشگاهی، اخلاق آزمایشی، تروریست‌های شهری، مرگ آرام، بلاتکلیفی اخلاقی از مهم‌ترین مباحث مطرح شده در این کتاب هستند.

- اخلاق خلاق
- نویسنده: دان مک نیون
- ترجمه: ادیب فروتن
- انتشارات: ققنوس
- چاپ اول: ۱۳۹۵
- تعداد صفحه: ۳۷۶
- قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

فسلفه، هنر و عشق

اصطلاح «سیاست عشق» که نخستین‌بار در سوانح العشاق احمد غزالی پدیدار شده در اینجا در زمینه‌ای معاصر و در موقعیتی نو برای به پرسش کشیدن معانی غالب سیاست و عشق به کار رفته است. سیاست عشق، عبارتی که آلن بدیو، فیلسوف ساختارگرای فرانسوی آن را بی‌معنا می‌داند، در خوانشی برسازنده از هنر و فلسفه معاصر و به‌طور خاص در آنچه می‌توان «هنر و فلسفه» پس از دلوز و گتاری نامید، مواجهه‌ای را میان این فیلسوفان و هنرمندان معاصر ایران و جهان تدارک می‌بیند. در این فضا می‌توان رویارویی سیاست و هنر را در پیوندی متفاوت ترسیم کرد که هنرمندانی مانند مارسل دوشان، فریداکالو، کریستوف کیشلوفسکی، سهراب سپهری، فروغ فرخزاد و... را در مواجهه با فیلسوفانی مانند ژیل دلوز، فلیکس گتاری، اریک الی یز و پیتر آزبورن در «چرخش نظری هنر پسا فلسفی و فلسفه پسا هنری» قرار می‌دهد. این کتاب با قرار دادن دلوز- گتاری در زمینه‌ای ایرانی از تفکر، در پرتو خوانش الی یز از آنها آغاز و با شعر به منزله افق درون ماندگار «فلسفه پس از دلوز و گتاری» پایان می‌یابد.

«سیاست عشق میان هنر و فلسفه» به قلم مهدی رفیعی توسط انتشارات «ققنوس» منتشر شده است. از مهم‌ترین فصل‌های این کتاب می‌توان به گتاری و دلوز فیلسوفانی که نمی‌شناسیم، فلسفه در چه نقاطی الزاما باید شعر باشد و... اشاره کرد.

- سیاست عشق
- نویسنده: مهدی رفیع
- انتشارات: ققنوس
- چاپ اول: ۱۳۹۵
- تعداد صفحه: ۲۳۰
- قیمت: ۱۷۰۰۰ تومان

نگاهی به مهم‌ترین مباحث زیبایی شناختی در قرن گذشته

«زیبایی‌شناسی در قرن بیستم» شرحی است فشرده و موجز بر جریان‌های مهم و نحله‌های فکری عمده در زیبایی‌شناسی و همچنین ماندگارترین و اثرگذارترین آثاری که در قرن بیستم در این عرصه به رشته تحریر در آمده‌اند. پل گایر، نویسنده این کتاب بر این باور است که با وجود انقلابی که در عرصه هنرها و نظریه‌پردازی‌های هنری در قرن بیستم رخ داده است از یک سو مساله اساسی زیبایی‌شناسی در قرن بیستم یعنی تلاش برای ارایه تعریفی تازه از مفهوم هنر، یکی از دغدغه‌های اصلی زیبایی‌شناسی سنتی، از جمله کانت و هگل نیز بوده است. از سوی دیگر تلاش برای فهم تجربه ما از هنر و از زیبایی و والایی در طبیعت که در کانون نظریات سنتی زیبایی شناختی جای داشت همچنان طرح و برنامه اصلی بخش اعظم زیبایی‌شناسی قرن بیستم بر جای مانده است. پل گایر در این کتاب تاریخ زیبایی‌شناسی در قرن بیستم را بر مبنای همین فرض روایت کرده است که اکنون انتشارات ققنوس ترجمه فارسی آن را با قلم پدرام حیدری در دسترس مخاطبان ایرانی علاقه‌مند به مباحث زیبایی شناختی قرار داده است. زیبایی‌شناسی در آستانه قرن بیستم، انتقال عاطفی، جدانگاری عاطفی، بین عاطفه، تجربه تام و تمام، هنر به‌منزله صورت نمادین، عاطفه‌گرایی، ویتگنشتاین، هنر و هستی، زیبایی‌شناسی مارکسیستی، زیبایی‌شناسی تحلیلی، بازگشت زیبایی و زبان‌های هنر از مهم‌ترین بخش‌های این کتاب است.

- زیبایی‌شناسی در قرن بیستم
- نویسنده: پل گایر
- ترجمه: پدرام حیدری
- انتشارات: ققنوس
- چاپ اول: ۱۳۹۵
- تعداد صفحه: ۱۱۶۶
- قیمت: ۹۰۰۰ تومان